

احمدی نژاد

پدیده ای جدید در نظام حکومت اسلامی ایران

الف- آذین

اکتبر 2008

احمدی نژاد بعنوان پدیده ای جدید در تاریخ سی ساله انقلاب اسلامی توانسته است نوعی انقلابیگری سیاسی سالهای 1357 را دو باره به نمایش بگذارد. ثابت قدم بودن وی در تصمیمات «خودش» و مخالفت صریح با "وضع موجود" نامه نویسی به سران غرب و مهم تر از همه شروع مذاکره مستقیم و علنی با امریکا در عراق، نکات برجسته ای از شکستن تابوهای حکومت اسلامی ایران بوده که به دست احمدی نژاد انجام شده است.

احمدی نژاد در داخل کشور با اعلام یکطرفه تغییرات اقتصادی و بانکی، مخالفت های بیشماری سیاسی و اقتصادی را برای دولت خود پیش آورد. سپس با اصرار بر ادامه فعالیت های هسته ای نوعی رادیکالیسم را در منطقه بوجود آورده که همراه با تبلیغات توده ای و استفاده از واژه «ملت ایران» و تحریک ناسیونالیسم ایرانی، توانسته شعار عمومی «انرژی هسته ای حق مسلم ماست» را بر سر زبان ها آورد تا به موقعیت سیاسی خود ارزش جهانی و ضد غربی بدهد.

در سیاست داخلی احمدی نژاد با تعویض پی در پی وزیران کابینه و مدیران قسمت های تحت مسئولیت دولت نوعی انقلابیگری توده ای را نمایان می سازد که کپی ای از موضع گیری های امام خمینی در شروع انقلاب است. (برکنار شدن بازرگان و دولت وی)

اما علاوه بر سیاست های پوپولیستی، پدیده احمدی نژاد دارای ویژگی های چندی است که او را از دیگران جدا می سازد. این ویژگی ها عبارتند از:

1- نفی هر آنچه بیرون از دایره نظری و عملی رئیس جمهور احمدی نژاد و همراهانش قرار گرفته سرفصل استراتژی عمل گرایانه او است. اعلام اینکه دولت های گذشته در نظام جمهوری همگی به اشتباه رفته اند و این احمدی نژاد است که مسیر انقلاب را تصحیح و به راه راست قدم گذارده، کلام همیشگی رئیس جمهور طی مدت زمام داریش می باشد.

2- اثبات خود در بالاترین سطح با توسل به نفی دیگران بطور مستمر. بزعم وی نیروهای بازدارنده مافیائی در همه بخش های اقتصادی در حال عمل هستند و اینان نمی گذارند احمدی نژاد به شعارهای زمان انتخابات ریاست جمهوری اش عمل کند.

3- شعار عدالت اجتماعی و آوردن درآمد نفت بر سر سفره توده های عظیم محروم و شعار برای آزادی های فردی و اجتماعی (مصاحبه تلویزیونی قبل از

ریاست جمهوری راجع به موی خانم ها) ویژگی هائی بود که عده ای از مردم را برای رأی دادن به پای صندوق کشانید. اما نفی دیگران برای اثبات خود نیاز به طرح پارادایمی داشت که از مردم و برای مردم آورده شده بود. رئیس جمهور با کمک گرفتن از شعار توده ها می گوید: این ملت است که از او می خواهد جهت ادامه فعالیت هسته ای ثابت قدم باشد، این استراتژی وی در تمامی سخنرانی های داخلی و خارجی است که بعنوان یک اهرم اجتماعی - سیاسی مورد استفاده قرار می گیرد.

4- مهمترین اصلی که به احمدی نژاد اهمیت ویژه می دهد و او را از دیگر سران نظام بطور کامل جدا می کند، (حتی نسبت به امام خمینی) نظریه ای است که در آن خود را مورد نظر امام زمان می داند و در سایه مدیریت ایشان کشور ایران را اداره می کند، و بشارت می دهد: که در آینده ای نزدیک مدیریت جهان را نیز زیر سایه ولی عصر (عج) عهده دار خواهد شد.

5- فرستادن بسته های متعدد پیشنهادی به این سو و آن سو و اعلام آنکه، حل مشکلات جهانیان در راه و روش وی نهفته است، و او قدرت سیاسی خود را در خودباوری ایدئولوژیک اسلامی جستجو می کند. مسئله ای که از دیگر روسای نظام کمتر دیده شده است. (فقط یکبار از طرف امام خمینی نامه ای به گورباچف فرستاده شد).

6- نحوه عملکرد رئیس جمهور با توجه به تئوری توطئه نیز تفاوت ویژه ای با دیگر رئیس جمهورهای گذشته دارد. اگر خاتمی می گفت از نظر سیاسی برای وی هر 9 روز یکبار بحران آفرینی می شود احمدی نژاد می گوید: برای او بحران آفرینی به طور مستمر در حال انجام است و باندهای مافیائی در حال بوجود آوردن توطئه های پی در پی در عرصه های گوناگون اقتصادی و اجتماعی اند تا اهداف عدالت اجتماعی دولت نهم را رئیس جمهور نتواند عمل کند! (اینکه دیگران "داخلی یا خارجی" نمی گذارند ما به برنامه هایمان بپردازیم همیشه بوده اما احمدی نژاد اعلام دشمنی از طرف داخل و خارج را بیشتر و بیشتر مورد استفاده تبلیغاتی قرار می دهد).

7- اصرار بر «مواضع خود» را در عملکرد رئیس دولت نهم بسیار می بینیم در حالی که این اصرار بر مواضع را کمتر در دیگر مسئولین نظام دیده ایم. باز هم این تنها امام خمینی بود که دارای چنین ایستادگی در «مواضع خود» بوده است. اما آن چیزی که امتیاز احمدی نژاد را از آیت الله خمینی کمتر نشان می دهد همان کاریزمای رهبری و قدمت مبارزاتی آن است که شاید احمدی نژاد اگر بتواند دوره دوم ریاست جمهوری را بدست بگیرد و هم چنان بر مواضع خود استوار بماند می تواند وارد عرصه گسترده تری از جامعه گردد و حداقل کاریزمای خود را نسبت به رهبر اول انقلاب و بیشترین را نسبت به دیگر رهبران نظام بدست آورد.

8- مهمترین پایه اجتماعی، هواداران قدرتمند احمدی نژادند که با استفاده از رانت های موجود توانسته اند به یک قدرت بزرگ اقتصادی و سیاسی تبدیل گردند،

اینان عموماً از درون پائین ترین بخش طبقه متوسط جامعه روستائی و شهری شکل گرفته اند: سپاه، بسیج، وزارت اطلاعات و دیگر ارگان موازی مانند نظام شورای نگهبان اسلامی و... همگی پایگاه اصلی رئیس جمهور هستند. آنچه احمدی نژاد را نزد این توده ها عزیز می دارد حمایت های مالی و دادن بودجه های چندین برابر سال های گذشته به آنان می باشد. احمدی نژاد به پشتوانه درآمدهای نفتی و تقسیم آن در داخل همچنان به سمت این گروه ها می رود و هر آنچه را به دست می آورد خرج همین هواداران داخلی می کند!

«سیاست خارجی احمدی نژاد»

احمدی نژاد با درآمدهای موجود در «بیت المال مسلمین ایران» همچنین به سمت کشورها و گروه هائی می رود که بطور کلی از بنیاد با عقاید نظام متفاوت می نمایند! اما در اصول مبارزاتی و ایجاد قطب بندی سیاسی در جهان امروز دارای اهداف مشترک می باشند.

روابط سیاسی اقتصادی رئیس جمهور با کشورهای چون روسیه، کوبا، ونزوئلا، بولیوی، نیکاراگوئه و در افریقا سومالی، سودان و... در خاورمیانه سوریه، حزب الله، حماس، شیعیان عراق و بعضاً القاعده قطب بندی سیاسی جدیدی را بوجود آورده است، که وعده مدیریت جهانی با خرج دلارهای نفتی ایران در کشورهای فوق را توسط احمدی نژاد میسر کرده است. احمدی نژاد بر این باور است که می تواند با شیوه منحصر بخود توده های مخالف غرب را سازماندهی کرده و آنطور که خود می گوید با برنامه های عدالت خواهانه اش نوعی سوسیالیسم تخیلی را بر اساس پوپولیسم توده ها حاکم سازد!

رئیس جمهور با تکیه بر این شعار تاریخی معروف بارها می گوید: «عمر سرمایه داری و امپریالیسم به پایان رسیده و فروپاشی آنان نزدیک است» و او در «انتظار» آن است تا مدیریت جهانی خویش را به همراهی توده های جهان جایگزین آن کند.

تضاد های درون حاکمیت

عدم توفیق احمدی نژاد در شعارهای انتخاباتی خود با توجه به قیمت بالای نفت نمایانگر تفاوت های روبنائی در جناح های حاکمیت نظام می باشد و نه در کیفیت و ساختار آنان. هزینه بالای حاکمیت که هر کدام دولت و سازمان خاص خود را بطور موازی دارا می باشند بخش قابل ملاحظه ای از درآمد نفتی را که می توان بادآورده تلقی کرد به هرز می دهد تا جائیکه 15 میلیون نفر از جامعه را در خط فقر و حدود 10 میلیون جویای کار در نوبت کاریابی می گذارد

آنچه بر سر راه رئیس جمهور " پدیده ای" قرار گرفته همان مقاومت هائی است که از جانب قدرتهای اقتصادی و سیاسی دیگر درون نظام ظهور می کند. این عوامل بنابر منافع اقتصادی و اجتماعی با حرکت دادن سرمایه های در اختیار خود توده های متوسط را به دنبال خود کشیده و از بازار مسکن به بازار طلا و ارز و یا دیگر موارد بحران را هدایت می کنند. اگر احمدی نژاد از مافیا سخن می گوید به این دلیل است که در واقع گروه هائی با استفاده از شرایط موجود اقتصادی کشور و با به دست آوردن اطلاعات محرمانه، سرمایه خود را بطور مستمر در بخش های واسطه ای و زود بازده جابجا کرده اند و با سرمایه بیشتر قدرت سیاسی بیشتری را نیز کسب کرده اند.

حال با نگاهی واقع گرایانه و تحلیل گذشته مشاهده می کنیم از همان سال های 57 و یا حتی قبل از آن ساختار تشکیل دهنده نیروهای تصرف کننده قدرت در ایران همان جامعه روحانیت شیعه بوده است. روحانیتی که سابقه بسیار دیرینه ای در ایران و شکل گیری حکومت ها داشته و تجلی تشکیلاتی آن در حوزه ها و مساجد، بوده است. اینان با حضور در مراسم عزاداری امامان شیعه، حضور حتمی و همیشگی در مراسم ازدواج، مراسم فوت و مراسم خیرات پیوسته در حساس ترین اوقات زندگی فردی و اجتماعی جامعه نقش تعیین کننده ای داشته و دارند. اینان در واقع منسجم ترین تشکیلات بازتولید تئوری اسلامی با آموزش های لازم تحت لوای روحانیت را سازمان داده اند. پروسه شکل گیری این روند بیش از هزار سال در ایران طول کشیده است.

اگر بنا بر تعریف امروزی بخواهیم حزب را یکی از بالاترین نوع سازمان در قالب تشکیلات سیاسی بنامیم، پس حزب بایستی گرایش های موجود جامعه را در رقابت با هم سازماندهی کرده و در نهایت یکی از آنها را به قدرت برساند. در ایران اما روحانیت اسلامی خود از قوی ترین احزاب سیاسی با تشکیلات گسترده به شمار می آید. حال با این تعاریف می توان فهمید که روحانیت در ایران چگونه قدرت را بدست گرفت و در ادامه آن اصول گرایان اسلامی به ظاهر غیر روحانی را که تحت آموزش های دینی همان تشکیلات روحانیت به بلوغ سیاسی رسیده بودند در رأس دولت حکومت اسلامی نشانند. احمدی نژاد یکی از این آموزش دیده های مکتب اسلام انقلابی می باشد.

برخلاف تحلیل های رایج در گروه های خارج از کشور و سران غرب، باید گفت که حکومت اسلامی در ایران جدا از زیرساخت های اجتماعی جامعه ایرانی نیست. به همین دلیل است که حکومت اسلامی بعد از 30 سال همچنان با پشتوانه ای سازمان یافته از نیروهائی که عمدتاً از طبقه متوسط روستائی و شهری تشکیل یافته اند حمایت می شود. این حمایت در مراحل مختلف حکومت اسلامی صرف نظر از اینکه چه کسی بر آنان حکومت کرده است قائل به شخص نبوده بلکه بر اساس باورهای دینی و منافع مترتب از آن حاصل گردیده است.

مجموعه نیروهای حمایت کننده نظام عبارت اند از تشکیلات: بسیج، سپاه پاسداران، نیروی انتظامی، ارتش، وزارت اطلاعات، قوه قضائیه، قوه مجریه که همگی اینان علاوه بر باورهای دینی و سنتی، بنوعی مزدبگیر نظام می باشند. اما این نظام حامیان دیگری دارد که جدا از بخش های سازمان یافته در طیف های مختلف جامعه قرار دارند.

این شامل آنهایی هستند که مدتها قبل از انقلاب اسلامی با باورهای مذهبی خود زندگی کرده اند و بعد از روی کار آمدن حکومت اسلامی ارتقاع اجتماعی و اعتماد به نفس پیدا کرده (مادی و معنوی) و همچنان هویت اسلامی خود را در وجود حکومت اسلامی می بینند. اینان ادامه همه منافع مادی و معنوی خود را در بقای این نظام می دانند. و از این جهت است که از حکومت اسلامی حمایت می کنند تا ظهور منجی عالم بشریت صورت پذیرد. ادامه دهندگان این راه نوع دیگری از حکومت را در ذهن نمی پروراند، به همین دلیل همچنان در پای صندوق های رأی حضور می یابند تا اصل نظام اسلامی حفظ شود، حالا چه خاتمی باشد و چه احمدی نژاد، برای آنان مهم موجودیت نظام اسلامی است و نه اشخاصی که می آیند و می روند.

این نکته مهمی است که امام خمینی در تمامی مراحل قبل و یا بعد از انقلاب 57 همواره عنوان می کرد. «این اسلام است که باید بماند و اسلام قائم به شخص نیست حتی به خمینی» (نقل به مضمون).

با توجه به تحلیل فوق جناحهای درون نظام (چه اصولگرا و چه اصلاح طلب) هدفشان حفظ نظام است. تفاوت اینان در چگونگی حفظ تعادل گروه های اجتماعی درون کشور است تا به حد انفجار نرسد کما اینکه سران نظام بارها به وضوح گفته اند یک جناح به تنهایی نمی تواند کشور را اداره کند. اما جنگ قدرت با دیدگاه های ایدئولوژیک اسلامی که یکی را به سمت چپ افراطی می راند و دیگری را سمت و سوی لیبرالی می دهد همچنان ادامه دارد.

«نتیجه»

شناخت احمدی نژاد بعنوان پدیده بدون بررسی جامعه شناسی جامعه ایرانی نمی تواند عملی باشد. رئیس جمهور امریکا (بوش) ملت ایران را از حکومت جدا می انگارد و با یک مانور سیاسی سعی بر جداسازی حاکمیت از زیرساخت های اجتماعی جامعه و پایگاه موجود آن را دارد. غرب همواره از تمدن ایرانی و ناسیونالیسم تاریخ کهن آن سخن می گوید بدون آنکه رهبری فعلی جامعه ایران را مرتبط با پایه های توده ای آن بداند. در پی آمد تحلیل غرب گروه های مخالف در خارج از کشور نیز با همین نظر اعلام می کنند که مردم از حکومت جدا هستند و با رژیم جمهوری اسلامی ارتباطی ندارند! و این نکته فراموش شده ای است که احمدی نژاد نمادی از بخش مهمی از جامعه درون ایران است آنانی که در پی باورهای دینی از او حمایت می کنند و نفع مادی دنیائی و ثواب اخروی را در پی

حمایت خود بدست می آورند، اینان قوی ترین و پایدارترین حامیان مجموعه نظام اسلامی می باشند که تا به آخر ایستاده اند!

آذین / مهر 1387